



#### واژگان کلیدی

زبان فارسی

تحول کلمات

فارسی میانه

حذف

## تحول کلمات فارسی در دوره اسلامی

دکتر علی اشرف صادقی

استاد دانشگاه تهران

### چکیده

زبان فارسی، مانند همه زبانهای دنیا، مشمول تحول قرار می گیرد. کلمات از آغاز، وسط و پایان تحول می یابند. تحول پایانی و میانی کلمات رایج تر از تحولات آغازی هستند. در این مقاله به نوع خاصی از تحول کلمات فارسی اشاره شده که کمتر به آن پرداخته اند و آن حذف هجای اول کلمات است، مانند «رخت» به جای «درخت». این نوع تحول در گذر از فارسی میانه به فارسی دری نیز دیده می شود، مانند کلمه «هشاگرد» که در فارسی به «شاگرد» بدل شده است.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [assdgh@ut.ac.ir](mailto:assdgh@ut.ac.ir)

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۷/۱۱

کوتاه شدن کلمات در طول تاریخ به چند شکل صورت می گیرد. یکی از رایج ترین صورتهای کوتاه شدن کلمات افتادن واج یا واجهایی از آخر آنهاست. مثلاً دو کلمه شنبذ (شنبذ) šambaḍ (šambad) و فرود furōd به صورت شنبه šamba و فرو foru در می آیند، یا اگر به فارسی امروز توجه کنیم می بینیم که کلمات «هست» و «نیست» به شکل «هس» has و «نيس» nis تلفظ می شوند. این نوع تحول به علت آن است که نیروی گفتار در پایان کلمات ضعیف تر از آغاز و میان آنهاست. وقتی که تلفظ کلمه به پایان آن نزدیک می شود، گوینده اندامهای گفتار را برای تلفظ واجهای پایانی کلمه کاملاً در جای مناسب خود برای تلفظ واج مورد نظر قرار نمی دهد. مثلاً در مورد واج انسدادی t در این کلمات، نوک زبان را کاملاً پشت دندانها قرار نمی دهد و بدین ترتیب، t در جایگاه پایانی ضعیف تر تلفظ می شود و در گوش شنونده نیز ضعیف تر ادراک می شود. این ضعف تلفظ تا آنجا پیش می رود که t پایانی کاملاً حذف می گردد.

نوع دیگر کوتاه شدن کلمات، حذف واج یا دو واج یا بیشتر یا یک هجا از میان آنهاست. مثلاً کلمه می آید miyâyad در زبان گفتار به miyâd ، و می گویند miguyand به migân (با حذف d پایانی) بدل می شود. اما نوع دیگری از تحول که کمتر از دو نوع دیگر اتفاق می افتد حذف واج یا هجایی از آغاز کلمات است. مثلاً حروف اضافه ابا، ابر، ابی و اباز در زبان فارسی به با، بر، بی و باز تبدیل شده اند. یا کلمات اندر و همی به در و می تغییر یافته اند. چنان که دیده می شود همه کلمات فوق دو هجایی هستند و تکیه آنها روی هجای دوم آنهاست. همین امر سبب شده است که هجای اول آنها ضعیف تر از هجای دوم آنها باشد و در نتیجه هجای اول آنها به تدریج بیفتند. کلمات فوق همه از مقوله حرف اضافه و قید هستند، اما این نوع تحول همیشه در این نوع کلمات روی نمی دهد، بلکه در اسمها و صفتها و فعلها نیز پیش می آید. مثلاً کلمات پهلوی ابیزار، باختر، اناهید، امرداد، آبخشاییدن در فارسی به بیزار، باختر، ناهید، مرداد، بخشاییدن، و آرش به ارش و سپس به رش تبدیل شده اند. در این کلمات چنان که دیده می شود، یک مصوت کوتاه از اول کلمه حذف شده است و می دانیم که مصوتهای کوتاه فارسی ضعیف تر از مصوتهای بلند هستند.



اما چنین نیست که همیشه یک مصوت کوتاه از آغاز کلمه حذف شود. گاهی نیز یک مصوت بلند یا یک هجا یا دو سه واج از آغاز یک کلمه حذف می شود. مثلاً فعل abespârdan یا abespurdan پهلوی در فارسی به سپاردن یا سپردن بدل شده است. مثالهایی که تا اینجا ذکر کردیم از کلمات فارسی الاصل بود. اما کلمات بیگانه نیز وقتی وارد زبان شدند و شناسنامه آن زبان را گرفتند مشمول همین تحولات می شوند. مثلاً کلمه عربی *عیالمند* - که «ع» آن در فارسی به صورت همزه تلفظ می شود، همانند کلمات *ابا*، و *ابر* و *ابی* و *اباز*- به صورت *یالمند* در آمده و در شعر زیر از سوزنی هم به کار رفته است:

ضعیفم، یالمندم، تنگ دستم      چه خوانم داستان رامی و ویس

یا کلمه سیم به معنی نقره در پهلوی *asēm* بوده که خود از کلمه *asēmi* یونانی گرفته شده است. همچنین کلمه *شگال* (شغال) که از هندی گرفته شده، در فارسی به صورت *گال* مخفف شده است.

ما در این گفتار به یک رشته کلمات که از اول متحول شده و در بعضی متون به کار رفته، اما مورد توجه محققان واقع نشده اند و بیشتر آنها را غلط پنداشته اند، اشاره می کنیم.

کلماتی که یک هجا از اول آنها حذف شده است:

پش = شپش (مهدب الاسماء، ص ۴۶).

شامیدن = آشامیدن (ترجمه مقامات حریری، ص ۲۸۸).

رودگر = درودگر (مهدب الاسماء، ص ۱۶۶، در ترجمه سُنْکی، در نسخه ل، رک. ص ۴۲۳).

رخت = درخت (تفسیر سوره آبادی، ج ۵، ص ۳۵۴۸، مربوط به ص ۱۲۲۶).

مثالهای زیر همه از دستور *الاخوان* است که مؤلف آن قاضی خان بدر محمد دهاروال دهلوی است و کتاب خود را در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری در هند نوشته است، اما از ویژگیهای رسم الخط دو نسخه موجود این کتاب، که در مقدمه متن چاپی، ص ۱۰ تا ۱۲ به ویژه نسخه «د» آن معلوم می شود که کاتبان این دو نسخه، یا لاقلاً کاتب نسخه «د» که موسی بن نصیرالدین بن شمس الدین نام داشته احتمالاً ایرانی بوده اند. به علاوه، منابع این کتاب همه منابعی بوده اند که ایرانیان نوشته اند. بنابراین ضبطهایی از کلمات که

در زیر می آید ظاهراً تلفظی مربوط به یکی از گویشها یا گونه های فارسی بوده که فعلاً محل رواج آن را نمی دانیم.

بودن = ربودن (ص ۱۸، از نسخه ب، (متعلق به موزه بریتانیا)، در ترجمه اختلاس؛ ص ۳۴۳، از نسخه ب، در ترجمه سلب).

بور = دبور (ص ۲۱، از نسخه ب، در ترجمه ادبار: در باد دبور شدن).

بیشه = لبیشه (ص ۱۵، از نسخه ب، در ترجمه احتناک: لبیشه نهادن بر لب ستور).

تاج = نتاج (ص ۴۸، از نسخه ب، در ترجمه اضراع: فرود آمدن شیر گوسپند پیش از نتاج).

دا = ردا (ص ۱۹۸، از نسخه د، (متعلق به موسسه لغت نامه دهخدا)، در ترجمه جلیباب:

چادر زنان و ردا).

ده = رده (ص ۵۰۰، از نسخه ب، در ترجمه قطار: رده اشتر و ده اشتر. چنانکه دیده

می شود در اینجا «رده» در نسخه ب به صورت «ده» آمده و یک بار هم در هر دو نسخه به شکل «ده» آمده است).

رازا = درازا (ص ۴۹۱، از نسخه ب، در ترجمه قد: به درازا بریدن).

رسته = آراسته (ص ۱۸۶، از نسخه ب، با تخفیف â در هجای دوم به a، در ترجمه

جالع: زنی که آراسته پیش مردمان آید).

بزرگوار = زرگوار (ص ۳۶۵، در نسخه ب، در ترجمه شریفه: زنی بزرگوار. این قسمت

از نسخه د افتاده است).

شان = نشان (ص ۱۳۳، از نسخه د، در ترجمه تحلیه: در نشان کسی تأمل کردن).

شانندن = نشانندن (ص ۲۶، از نسخه ب، در ترجمه ارساد: نگاه بان نشانندن به راه).

شیر = شمشیر (ص ۴۸۷، (ظاهراً از هر دو نسخه). در ص ۸۲ همین کتاب این کلمه از

نسخه ب به شکل «شمر» نقل شده که ممکن است تصحیف شیر باشد).

کار = انکار (ص ۲۸، از نسخه ب، در ترجمه ازمان: انکار کردن).

نا = زنا (ص ۱۱۰، از نسخه ب، در ترجمه بغاء: زنا کردن).

یان = بریان (ص ۲۴، از نسخه ب، در ترجمه ارتجال: گله ملخ گرد کردن از بهر بریان کردن).

چنانکه دیده می شود کلیه این مثالها، به استثنای دو مورد، از نسخه ب که متأسفانه به علت افتادگی اوراق آخر آن، نام و مشخصات کاتب آن معلوم نیست نقل شده است. در بعضی موارد مصوت یا هجای اول کلمه افتاده و در نتیجه کلمه با دو صامت آغاز شده که متعاقباً به علت دشواری تلفظ آن برای فارسی زبانان، مصوتی میان این دو صامت افزوده شده است، مانند:

عرا ب = اعراب ( دستور الاخوان، ص ۸۷، از نسخه ب، مقایسه شود با عرابی به جای اعرابی در بعضی متون دیگر).

قرار = اقرار ( همان، ص ۶۱، از نسخه د، در ترجمه اقرار: اقرار کردن).

حرام = احرام (همان، ص ۲۳۰، دوبار، یک بار از نسخه ب، و یک بار از نسخه د، در ترجمه حل: از احرام بیرون آمده، و در ترجمه حلال: زن از عده و از احرام بیرون آمده).  
ستر = استر (قرآن ری، ص ۲۵۳، سوره نحل، آیه ۸. مقایسه شود با شتر به جای اشتر).

یمان = ایمان (تفسیر ابوالفتوح، ج ۱۲، ص ۱۸۸: گفت ایمان آوردم به آنچه بنی اسرائیل یمان داشتند به آن. به نظر می رسد که یمان در اینجا غلط چاپی باشد، زیرا پس از حذف مصوت  $\bar{I}$  از اول کلمه *ایمان*، مان باقی می ماند نه *یمان* که با نیم مصوت  $\bar{I}$  آغاز می شود).

شتر = نیستر ( دستور الاخوان، ص ۳۹۴. در اینجا پس از حذف هجای اول، کلمه با دو صامت آغاز شده که در نتیجه باید مصوتی میان دو صامت «ش» و «ت» افزوده شده باشد).

در دو مورد زیر صامت «ر» و مصوت  $\bar{a}$  پس از آن، حذف شده و در نتیجه باز کلمه با دو صامت آغاز شده است:

نجک: رنجک (تفسیر کیمبریج، ج ۲، ص ۲۷۰ = سوره ق، آیه ۳۸: ما را از آن [ر] نجکی رسید).

شکن = رشکن (مهدب الاسماء، ص ۱۷۴، به نقل از نسخه ل، رک. ص ۴۲۴ نسخه بدلهای، در ترجمه شحشح: مرد دلیر و رشگن؛ نیز در ص ۲۲۸، باز نقل از نسخه ل، رک. ص ۴۳۲ نسخه بدلهای، در ترجمه عیار: شیر و مرد دلیر ... و رشکن).

به نظر می رسد که حذف I در اینجا به علت ضعیف بودن تلفظ آن صورت گرفته است و چون صورتهای نجک و شکن غیر قابل تلفظ اند، احتمالاً یک مصوت خنثای ǝ در آغاز آنها تلفظ می شده است. چه اگر مصوت آغازی این کلمات a بود باید به صورت «ا» نوشته می شد. در مورد زیر نیز I حذف شده، اما به نظر نگارنده معلوم نیست تلفظ آن دقیقاً چگونه بوده است.

دویک = دوریگ ( دستور الاخوان، ص ۳۷۱، نقل از نسخه د، در ترجمه شقیقه: گشادگی میان دوریگ) قاعدتاً باید تلفظ آن īg (یا ēg) بوده باشد.

در سه مورد زیر نیز صامت اول و مصوت بعد از آن، از اول کلمه حذف شده و احتمالاً کلمه با ǝ شروع می شده است و این البته در صورتی است که این صورتهای تصحیف کاتبان نباشند. ندان = دندان ( دستور الاخوان، ص ۲۹۳، به نقل از نسخه ب، در ترجمه رباعی: چهار دندان پیشین. البته ممکن است در اینجا این کلمه با کلمه قبل از خود در تلفظ کاتب به شکل چهارندان تلفظ می شده است).

نشخور = نشخور ( تاج المصادر بیهقی، ج ۱، ص ۱۵۱. در دو نسخه «ما» و «س» این کتاب نشخور آمده است).

رواره = ورواره ( فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۶۵، به نقل از قرآن ۶۹. در همین صفحه این کلمه از قرآن ۶۴ به صورت روادها نقل شده که ظاهراً باید تصحیف روارها (= رواره ها) باشد.

زندگان = نازندگان ( ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰۰).

غالاندن (= آغالندن): بغالاندن ( فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۸۰).

در فارسی امروز نیز گاهی به مثالهایی از این قبیل بر می خوریم. مثلاً در اصطلاح جاهلهای تهران «گر» و «زت» به جای نوکر و عزت به کار می رود: کرتیم (= نوکرتیم)، زت زیاد (= عزت زیاد).

ما در اینجا تنها به نقل مثالهایی از چند کتاب بسنده کردیم. با جستجوی دقیق در سایر متون و پانویسهای آنها می توان به مثالهای بیشتری دست یافت.

## پی نوشت

۱- در روستای رودبار قیصران در شمال تهران، کلمه *عیال* به معنی فرزند به کار می رود. این کلمه به همین معنی در منطقه لورا نزدیک گچسر به شکل *یال* مستعمل است.

## منابع

- انجوی شیرازی، میرجمال الدین حسین (۱۳۵۱) فرهنگ جهانگیری، ۲ جلد، به تصحیح رحیم عفیفی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی (۱۳۶۶) *تاج المصادر*، ج ۱، به تصحیح هادی عالم زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ترجمه قرآن ۵۵۶ هجری (۱۳۶۴) به تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- تفسیر قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کیمبریج (۱۳۴۹)، ۲ جلد، به تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- دهار [وال دهلوی]، قاضی خان بدر محمد (۱۳۴۹) *دستور الاخوان*، ۲ جلد، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- رازی خزاعی نیشابوری، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۳۶۷) *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۲، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- زنجی سجزی، محمود بن عمر (۱۳۶۴) *مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشياء*، به تصحیح محمد حسین مصطفوی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱) *تفسیر سور آبادی*، ۵ جلد، به تصحیح [علی اصغر] سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- مقامات حریری*، ترجمه فارسی (۱۳۶۵) به تصحیح علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- یاحقی، محمد جعفر (با نظارت) (۱۳۷۶-۱۳۷۲) *فرهنگنامه قرآنی*، ۵ جلد، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.